

(به سلسله یادی از میهن)

بازی استعمار در هنگامه معادن افغانستان

1 - منابع معدنی و نقش استعمار :

منابع زیرزمینی در اقتصاد کشور ها و پیشرفت جوامع بشری نقش عمده ایفاء کرده و از اهمیت بسزائی برخوردار میباشد. کشور های صنعتی که برای پیشرفت صنایع خود به همچو منابع احتیاج دارند، در عرصه صدها سال برای غصب منابع زیر زمینی کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین به حیل، جنگ و تجاوزات نظامی اقدام کرده و به سرقت این منابع پرداخته اند که در ذیل به چند نمونه ای آن مختصراً اشاره میگردد :

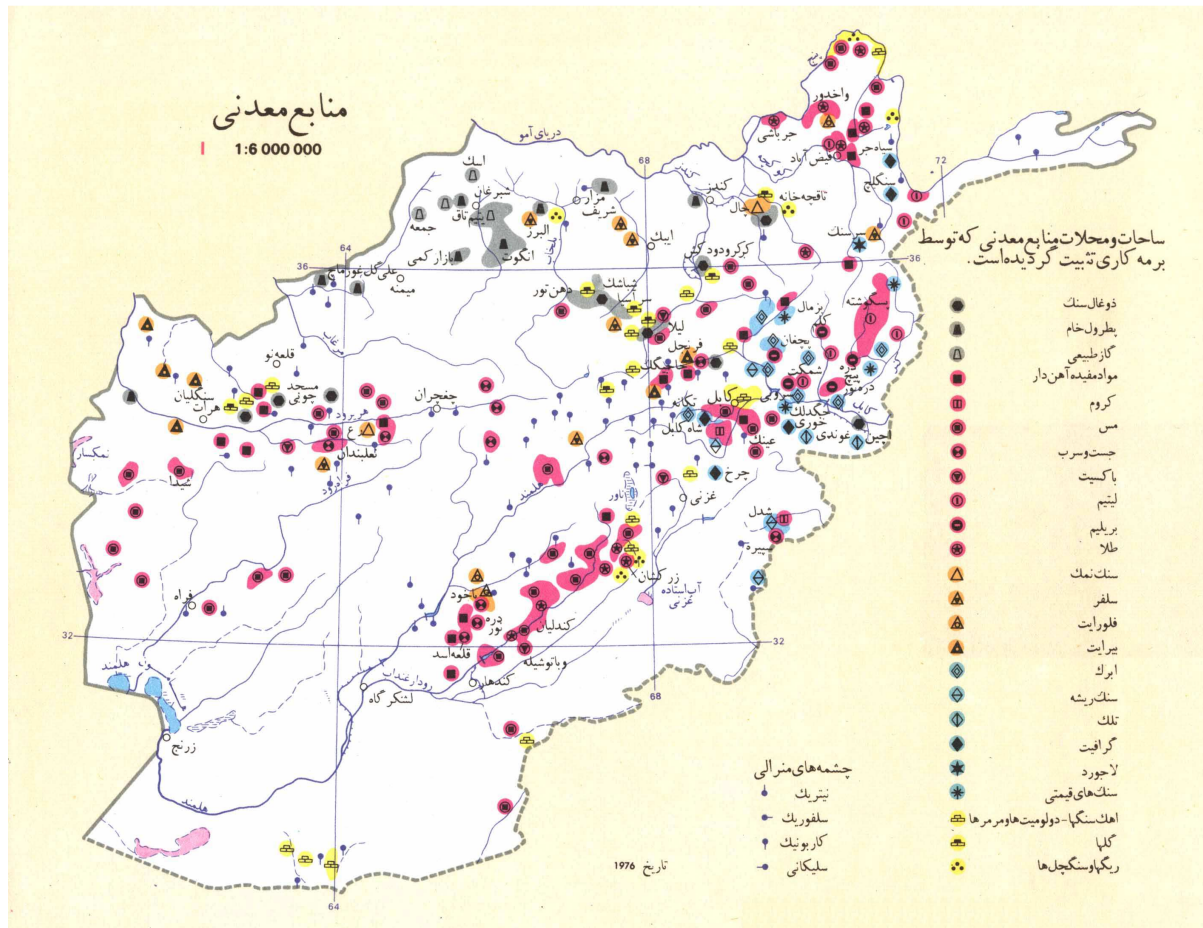
- هالندیها و انگلیسها برای غصب منابع عظیم طلا، الماس و سائر منابع زیرزمینی افریقای جنوبی که در سطح جهان بالاترین مقام را حائز است، در قرن 18 به این کشور مسیونارهایی را زیر نام آوردن عیسویت، مدنیت، تخنیک و غیره فرستاده و جنگ های خونینی را به راه انداختند. این مسیونار ها به کمک نظامیان آهسته آهسته در ترکیب دولت داخل شده و سرانجام سپید ها را که از اروپا دسته دسته وارد ساخته بودند، بالای ساکنان اصلی این سرزمین که سیاهان افریقای جنوبی باشد، حاکم نموده و تبعیض نژادی را در سرلوحه کار خود قرار دادند. این تبعیض چنان غلیظ بود که سیاهان، یعنی باشندگان اصلی افریقای جنوبی، نه تنها از داشتن نعمات مادی در مملکت خویش محروم شدند، بلکه در سرزمین خود بیگانه پنداشته شده و حتی در انتخابات آن کشور حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را نداشتند. در طول بیشتر از دو صد سال منابع عظیم زیرزمینی افریقای جنوبی توسط سپیدپوستان اروپائی غارت گردید تا اینکه بر اثر مبارزات دامنه دار خلق افریقای جنوبی در سالهای اخیر این کشور از قید نژادپرستان اروپائی نجات یافت و حاکمیت ملی و منابع زیرزمینی خود را صاحب گردید.
- یک کمپنی امریکائی بنام US Braden Copper Company که پشتیبانی همه جانبه دولت اضلاع متحده امریکا را داراست، از سال 1905 به این طرف خود را مالک منابع عظیم مس چیلی دانسته و از عرصه بیشتر از یک صد سال بدینسو این منابع را غارت می کند [1]. در حالیکه برای خلق چیلی به اصطلاح مردم کابل از گاو غدود نمی ماند. گذشته از این بر اثر استخراج مس مشکلات بزرگ در محیط زیست بروز کرده که مردم چیلی باید مصارف احیای مجدد آنرا بپردازند. حاصل این منابع به اضلاع متحده امریکا سرازیر شده و هنوز می شود، در حالیکه کارگران معدن مس در چیلی از گرسنگی هلاک شدند [1].
- یک کمپنی فرانسوی بیشتر از 50 سال است که منابع فاسفیت توگو را در افریقای غربی استخراج کرده، بیشترین عاید آنرا فرانسویها و یکمقدار ناچیز آنرا به دولت توگو می پردازند. بزرگترین معادن فاسفیت جهان در همین کشور افریقای قرار دارد. از این منرال بیشتر در صنایع کیمیائی منجمله برای تولید کود کیمیائی استفاده صورت می گیرد.
- جنگ و اشغال کشورهای دارنده نفت و گاز در شرق میانه توسط استعمار غرب بر همگان روشن است. به استثنای ایران در همه مناطق نفت و گاز خیز شرق میانه مانند عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی، عمان، عراق و غیره پایگاه های نظامی امریکا و انگلستان از عرصه بیشتر از 60 سال به این طرف اعمار گردیده و پیوسته توسعه یافته و تقویت می گردند. اشغال ایران توسط انگلیسها و روسها در سال 1941، اشغال همه جانبه کشور های حوزه خلیج توسط کشور های غربی در 60 سال اخیر و اشغال عراق توسط امریکا در سال 2003 همه و همه به خاطر چپاول منابع زیر زمینی این کشور ها صورت گرفته است.

رشته تجاوزات کشور های استعماری بر کشورهای عقب نگهداشته شده سر دراز دارد که نه تنها استعمار کشور های غربی عامل آن اند، بلکه کشورهای شرقی مانند جاپان نیز تجاوزات متعددی را بدین منظور سامان داده اند. تجاوز بر افغانستان و اشغال این کشور توسط ناتو و در رأس آن اضلاع متحده امریکا نیز به طور عموم در همین مسیر صورت گرفته است.

اهمیت منابع معدنی در سالهای اخیر چنان زیاد گردیده که اینک اتحادیه اروپا تصمیم گرفته تا حتی کمک های انکشافی کشور های اروپائی را به کشورهای پس مانده به دسترس به منابع معدنی آنها مشروط گرداند. در هر صورت کشور های پیشرفته دست از سر منابع معدنی کشورهای پسمانده بر نمی دارند و از همین سبب است که به ذرایع مختلف متوسل شده جنگ های خونینی را به راه انداخته اند.

2- اوضاع منابع معدنی کشور :

تحقیقات پرآگنده اینکه در امور زمین شناسی و معادن افغانستان صورت گرفته نشان می دهد که این کشور از نظر منابع معدنی، اعم از منابع انرژی، فلزی، غیر فلزی و سایر ثروت های زیرزمینی غنی میباشد. قرار تحقیقات زمین شناسان روسی مملکت ما از نظر پیدایش منابع فلزی به 21 زون تقسیم می شود که در آن 37 منطقه حامل مواد معدنی وجود دارد که به صورت مجموعی در حدود 1432 معدن شامل آن میگردد (یک). تحقیقات دو دانشمند امریکائی [2] که قبل از تجاوز امریکا در سال 1994 در افغانستان صورت گرفته، نشان می دهد که موجودیت منابع انرژی، فلزات نادره و فلزات القلی مانند لیتیوم، روییدیم، سیزیوم، فلزات القلی زمینی مانند بریلیوم و دگر فلزات مانند انتیمونیوم یعنی قلعی، تنتالیوم، نیوبیوم و عناصر رادیواکتیف مانند یورانیوم، رادیوم و توریوم منابع بسیار دلچسپ و استراتژیک اند. تحقیقات المان ها که در این مورد قبلاً انجام یافته بود [3] و تحقیقات روسها و بعضی متخصصان ملل متحد و غیره که پیش از تحقیقات المانها و این دو دانشمند امریکائی [2] صورت گرفته، نیز از قبل به چنین نتیجه ای رسیده بودند. چون افغانستان زیر تأثیر جنگ های تجاوزگرانه استعمار شرق و غرب دستخوش مصیبت های بی شمار در 30 سال اخیر گردید، لذا برای تفحص و اکتشاف معادن تحقیقات سیستماتیک و همه جانبه مخصوصاً توسط خود افغانها صورت نگرفته، بلکه متجاوزان بنا بر ضرورت های سیاسی شان گاه اینجا و زمانی آنجا از کشف چنین منابع خیر داده اند. ذخائری که تا آغاز دهه 1980 میلادی تثبیت شده اند شامل مواد حامل انرژی چون نفت و گاز، ذغال سنگ، یورانیوم و منابع فلزی مانند طلا، نقره، آهن، منگان، کروم، مس، جست و سرب، قلعی، باکسیت (الومینیوم)، مولبدین، و لفرم، بریلیوم، لیتیوم، سیزیوم، تنتال، نیوب، سیماب، بیسموت و غیره می باشد [3] (نقشه 1).

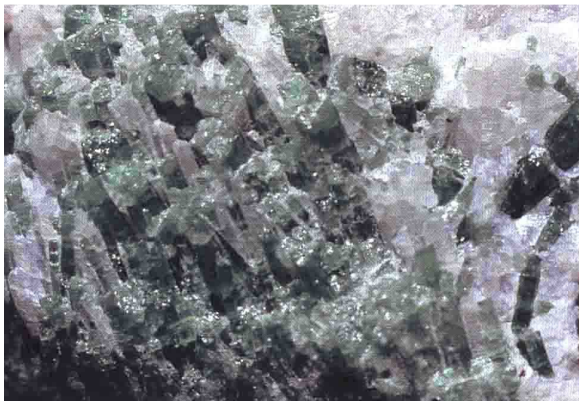


نقشه 1: منابع معدنی افغانستان که تا سال 1984 تثبیت گردیده اند (یک).

همچنان نیمه فلزات مانند ارزین، بوریوم، جرمانیوم، تلوریوم و غیر فلزات مانند سلفر، فاسفورس، زیلونیوم و منرالهای مختلف مانند بیرایت، سنگ ریشه، تلیک، مگنیزیت، ابرک، گرافیت، کورتس، ارگونیت، گچ، نمک طعام و نمک کالیوم و بلورات نجیبه چون زمرد، یاقوت و غیره شامل منابع زیر زمینی افغانستان می گردند [3] که تا آغاز دهه 1980 کشف شده بودند (نقشه 1). علاوه بر این، انواع سنگ های تعمیراتی و زینتی چون مرمر، رخام، یشم، زبرجد، شاه مقصود، گرانیت، ریگسنگ ها، گل های تعمیراتی و غیره نیز در افغانستان به کثرت وجود دارد (نقشه 1). توضیح چگونگی معادن کشور ایجاب تذکره بزرگی را می کند که از حوصله رساله حاضر خارج است و عجالتاً از آن صرف نظر می گردد.

و اما واقعیات عینی افغانستان صورت زاری را از معادن این کشور به نمایش می گذارد که در زیر به چند نمونه آن به مصداق " مشیت نمودی از خروار " اشاره می گردد :

- دولت مزدور خلق و پرچم در زمان زمامداریش سرنوشت معادن کشور را مانند سایر مملکت دو دسته به ارباب روسی سپرد تا آنچه از خیانت و جفا ممکن بود در حق ملت و مملکت انجام دهند. از جمله میتوان از استخراج گاز و صدور آن به اتحاد شوروی آن زمان به قیمت بسیار نازل یادآوری کرد که آن کشور منابع گاز افغانستان را بصورت بلامنازع از آن خود میدانست و آنرا به اروپا صادر می کرد، در حالیکه مردم افغانستان کمبود انرژی رنج می کشیدند و هنوز هم می کشند. خیانت های بزرگی را که روسها با جمعی از وطنفروشان داخلی در سکتور سروی معادن افغانستان انجام داده اند، فصل دیگری از تراژی مردم افغانستان است که رساله جداگانه ای می طلبد. بعد از اخراج روس ها از افغانستان، معادن نفت و گاز شمال مملکت بدست جنگ سالار مشهور عبدالرشید دوستم بمثابه ورثه ای روسها و خلیفها و پرچمیها افتاد که از سالهای متمادی بدینسو تحت نظارت او و اعوان و انصارش بوده و به صورت شخصی با آن منابع معامله صورت می گیرد. چنانکه این جنگ سالار با همقطارانش حتی تیل خام را بعد از استخراج در شهر های شمال کشور به فروش می رساند. گاز صفحات شمال کشور مثل سابق به روسیه فروخته میشود در حالیکه در بسا مناطق افغانستان گاز مایع از روسیه، پاکستان، ایران و بعض کشور های دگر وارد می گردد. و اینک وزارت معادن افغانستان در سالهای 2008 و 2009 در صفحات شمال مملکت 18 حوزه نفت و گاز خیز را به حراج گذاشته چنانکه کمپنی های بزرگ نفتی منجمله کانسرن های امریکائی و انگلیسی کمر به غارت آنها بسته اند.
- معادن لاجورد بدخشان و زمرد پنجشیر و بعض بلورات نادره از سالهای مدید بدینسو توسط افراد شورای نظار زیر رهبری احمد شاه مسعود به خارج قاچاق برده می شد و هنوز هم می شود. تنها در سال 1992 شورای نظار به ارزش تقریبی 20 میلیون دالر [2 ص 137] زمرد را از پنجشیر به بیرون مملکت قاچاق کرده است (تصاویر 1 و 2).



تصویر 1 : بلور 36 قیراطی (یک قیراط معادل 0,2 گرم است) زمرد پنجشیر که ارزش آن بعد از پالش به نیم میلیون دالر تخمین زده شده است [2 ص 136-138].

تصویر 2 : بلور های زمرد در بین احجار مادر در معادن پنجشیر [2].

با استخراج غیر فنی و دور از شیوه های علمی خسارات عظیمی به رگه های معدنی زمرد وارد شده است که در این نیشته به آن پرداخته نمیشود. خیانت های بی پایان شورای نظار زیر رهبری احمد شاه مسعود در رابطه با چپاول و تخریب معادن لاجورد بدخشان که هنوز هم ادامه دارد، در بخش ششم رساله " امکانات انکشاف اقتصادی بدخشان " به تفصیل بیان می گردد. جالب آنست که احمد شاه مسعود چپاول این معادن و قاچاق آنرا به پاکستان که زادگاه و پرورشگاه تنظیم های هفتگانه اسلامی است، به خاطر تمویل جنگ علیه روسها توجیه می کرد. ولی سر انجام سر و کله وی با اعوان و انصارش از گریبان روس برآمد و او خلیفها و پرچمیها را که در افغانستان جوی هائی از خون را جاری ساخته بودند در آغوش کشید و شهر کابل را در همکاری با گلبدین و سائر برادران دینی اش به تل خاکستر بدل کرده و باشندگان آن را قتل عام کرد. اینک حزب منسوب به او یعنی "جمعیت اسلامی افغانستان" و در رأس آن شورای نظار تا گلو در لجنزار مزدوری روس، امریکا، انگلیس، هند و ایران فرو رفته و هنوز هم سنگ اسلامخواهی و اینک نوع امریکائی آنرا به سینه میزند. شورای نظار بمثابه جاده صاف کن استعمار عمل کرده، اجنبی ها را برای تجاوز بر جان، مال و ناموس مردم افغانستان رهنمائی می کند. از جانب دگر رهبر این حزب ملا ربانی آغوش خود را برای طالبان که چون خود او در نوکری پاکستان قرار داشته، صمیمانه باز کرده و از مولای مشترک شان که ای اس ای باشد طلب استعانت می کند.

- معدن آهن حاجیگک (تصویر 3) که در ارتفاعاتی بین 3250 تا 3800 متر از سطح بحر قرار دارد در 150 کیلومتری غرب کابل در ولایت بامیان واقع شده و دارای حدود 1,8 میلیارد تن سنگ آهن (دو، ص 119) می باشد

(ارقام امریکائی ها مقدار سنگ آهن را دو میلیارد تن نشان میدهند، ولی اسنادی که مصداق این ارقام باشند درین خصوص ارائه نگردیده). مقدار آهن خالص این معدن بین 47 تا 67 در صد نوسان می کند [3] که فیصدی آهن آن بطور متوسط به 61 در صد (دو، ص 119) بالغ گردیده و از جمله معادن کلان جهان محسوب می شود. این مواد معدنی در پهلوی آهن دارای ترکیبات نکل، مولبدین، منگان، جست، فنادیوم و بعض فلزات ارزشمند دگر نیز می باشد. تا چند سال قبل "حزب وحدت اسلامی" به رهبری آخوند کریم خلیلی سنگ آهن حاجیگک را در لاریها به پاکستان انتقال داده و به فروش میرساند. اینک دولت افغانستان این معدن را در ظاهر به مزایده و مناقصه و در حقیقت امر به حراج گذاشته است. سفر آقای وحیدالله شهبانی وزیر غیر مسلکی معادن بتاریخ 25 جون سال 2010 به انگلستان برای صاف کردن جاده یغما صورت گرفت. اینک کمپنی های انگلیسی به قصد زیان آستین و دامان بر زده و اعلان همکاری و در واقع چپاول این ثروت های مادی را کرده اند.



تصویر 3: معدن آهن حاجیگک در بامیان. تصویر از گروه جیولوجیست های آلمانی که در دهه 1960 در جنوبغرب کابل در ولایت لوگر واقع گردیده [4].
تصویر 4: معدن مس عینک که در 100 کیلو متری جنوبغرب کابل در ولایت لوگر واقع گردیده [4].

- معدن مس عینک از جمله معادن بزرگ جهان محسوب می گردد که دارای 700 میلیون تن سنگ مس بوده، ارزش آن به 80 میلیارد دالر تخمین زده شده [4] و هنوز مورد استخراج قرار نگرفته است (تصویر 4). مقدار مس این معدن بالا تر از مقدار مس بزرگترین معدن مس در چین است. لاکن این معدن در بدل رشوه به یک کمپنی چینی و اگذار گردیده است. فرا اظهارات مجله مشهور آلمانی شپیگل [4] آقای ابراهیم عادل وزیر سابق معادن، از درک و اگذاری حق استخراج معدن مس عینک، حدود 30 میلیون دالر از یک کمپنی چینی رشوه اخذ نموده است. به اساس معلومات مجله شپیگل [4] این پول برای وی در دویی پرداخت شده است. طبق افواهایی که در کابل پخش گردیده، آقای آخوند کریم خلیلی معاون رئیس جمهور که آقای عادل را نظر به روابط قومی و حزبی در وزارت معادن مقرر کرده بود، از کمپنی چینی مبلغ 300 میلیون دالر دریافت کرده است.
- ذخائر تثبیت شده کرومیت لوگر در حدود 300 هزار تن و ذخائر احتمالی آن در حدود 200 هزار تن تخمین گردیده که در 22 ساختار عدسیه مانند تشکیل شده که طول عدسیه ها تا 100 متر و عمق شان تا 70 متر میرسد [3]. این سنگ معدنی که احتمال پیدایش معادن بیشتر آن وجود دارد، دارای حدود 43 در صد اوکساید کروم بوده و بصورت سرباز قابل استخراج است [23]. سنگ معدنی کرومیت در لوگر توسط طالبان و حزب اسلامی گلبدین هنوز هم به پاکستان قاچاق میشود.
- سنگ های زینتی : معادن سنگ رخام در منطقه سولدک، اربو و ملک دوکند در ولایت هلمند تثبیت گردیده که حدود 200 کیلومتر از لشکرگاه فاصله دارد. سنگ رخام منطقه ملک دوکند بخاطر رنگ زرد مایل به سبز و درجه خالصیت آن مرغوبتر بوده و ذخائر آن به 120 هزار تن بالغ میگردد [3]. این سنگ نیز توسط طالبان و حزب اسلامی گلبدین به پاکستان قاچاق برده می شود. سنگ رخام مانند سنگ مرمر بعد از کار و تزئین دوباره با قیمت چند برابر به افغانستان وارد گردیده بفروش می رسد. همچنین این سنگ ها به کشور های عربی صادر میگردد. معادن سنگ مرمر در نقاط مختلف افغانستان منجمه در هرات پیدا میشود. سنگ مرمر در داخل کشور به قیمت 40 دالر فی تن به فروش می رسد و بعد از پالش در پاکستان دوباره به افغانستان به قیمت 240 دالر سودا می شود [5]. معادن مرمر هرات را قبلاً ایتالیاییها در قید خویش آورده اند. معادن سنگ شاه مقصود و سائر سنگ های زینتی، سنگ های تعمیراتی و غیره دستخوش سرنوشت غم انگیز دگرند.
- معدن طلای رسوبی تخار که بصورت غیر فنی استخراج می گردد، به وسعت 14 کیلو متر مربع در بدل 600 هزار دالر بدسترس یک شرکت خصوصی افغانی گذاشته شده است. استخراج این معدن مصائب متعددی چون تخریب زمین، تغییرات در مسیر رودخانه، آلودگی آبهای روزمینی و زیر زمینی، تغییر محیط زیست حیوانی و نباتی، ایجاد ترسبات مواد اضافی و غیره در قبال دارد. علاوه بر این برای تجرید طلا از ملحقات اضافی آن از سیماب استفاده

صورت می‌گیرد. استفاده از سیماب که یک ماده فوق العاده زهریست، در کشور های پیشرفته قانوناً ممنوع می باشد. اثرات نامطلوب استخراج طلای رسوبی تخارهمین اکنون قابل دید است که در آینده گسترش و عمقش بیشتر می‌گردد. طرح یک پلان علمی برای استخراج طلای رسوبی تخار نه تنها از این همه مصائب جلوگیری می کند، بلکه مازاد استخراج را بالا برده و ازضایعات آن تا حدود زیادی می‌کاهد. لاکن انتظار چنین طرحی از جانب دولت دست‌نشانده افغانستان که سر تا پا در فساد غرق است، فقط در مخیله روشنفکران ثنا خوان اجنبی و کاتبان و دنباله روان جنگ سالاران مقدور می‌نماید و بس.

طوری‌که از مثالهای بالا معلوم می‌گردد، دولت دست‌نشانده افغانستان بمثابة موجود بی‌رمقی نه تنها ناظر این صحنه های دلخراش است، بلکه خود شریک این دزدان و جنایتکاران بوده و در نتیجه صد ها میلیون دالر به سرمایه های ملی خسران وارد کرده است و هنوز هم می‌کند. همچنین دولت های شاهی میراثی و جمهوری داوودخانی و رژیمهای مزدور در زمان زمامداری شان، خیانت های بزرگی را در خصوص منابع زیر زمینی کشور مرتکب شده اند. لذا سؤال در اینجاست که آیا مردم افغانستان از این همه ثروت های مادی منابع زیر زمینی خود فیض برده اند؟ جواب واضح است که نه! این اجنبی ها، جنگسالاران و جنایتکارانی اند که این منابع را غارت می‌کنند و توده های وسیع جامعه افغانی که در منجلاب فقر و تنگدستی و گرسنگی دست و پا می‌زنند، در حالیکه عده ای از روشنفکران خیانتکار و کاتبان جنایتکاران در زیر یوغ استعمار هنوز هم زوزه مردم دوستی و عربده دموکراسی می‌کشند.

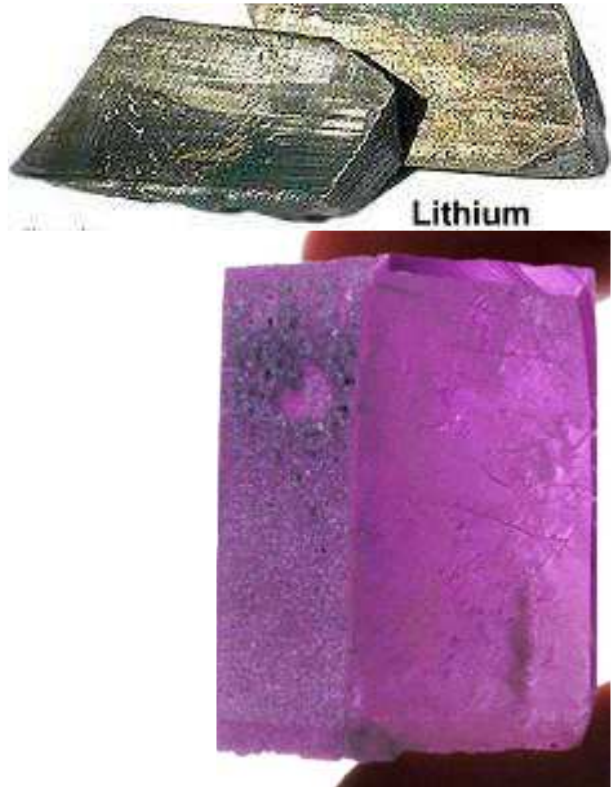
3- بازی استعمار در هنگامه معادن افغانستان :

تحقیقات فضائی که توسط امریکائها در سالهای 2005 تا 2008 در بخشهایی از افغانستان صورت گرفته، ظاهراً نشان می‌دهد که نه تنها معادن بیشتری درین کشور وجود دارد، بلکه ذخائر زیرزمینی افغانستان به مراتب بیشتر از مقادیری تخمین زده شده که در تحقیقات روسها تذکر یافته بودند. قرار تحقیقات امریکائها ذخایر نفت افغانستان در مقایسه با اطلاعات روسها هژده برابر و ذخایر گاز آن سه برابر بیشتر تخمین زده شده اند. بر اساس اظهارات دولت اضلاع متحده امریکا ذخائر نفت و گاز افغانستان دلچسپ و اقتصادی بوده و قابل بهره برداری می‌باشند. تحقیقات روسها ذخائر گاز افغانستان را در دهه 1970 بین 100 تا 120 میلیارد متر مکعب و ذخائر نفت را به 12 میلیون تن (دو، ص 119) تخمین کرده بودند که بعداً متناسب به اوضاع سیاسی در دهه 1980 یعنی در سالهای تجاوز اتحاد شوروی سابق بر افغانستان، این ارقام را در یک قوس صعودی بالا و بالاتر بردند تا مردم را بر یک رویای فریبنده و رنگین در زیر یوغ استعمار شرق به آینده امیدوار سازند. ولی نتیجه همان شد که نه تنها ثروت های زیر زمینی افغانستان به خیر و فوز و فلاح مردم بلا کشیده و آفت رسیده این کشور استخراج نگردید، بلکه دارائیها و داشته های عظیم ملی بر باد فنا رفت و خاک این سرزمین به یمن ذلت خلقیها و پرچمیها و اسلام سیاسی به خون باشندگان آن تر شد.

در این اواخر استعمار غرب به تاسی از روند سیاست شیطنت آمیز استعمار شرق برای تامین اغراض نظامی، اقتصادی و سیاسی خود امید های کاذبی را در رابطه با معادن افغانستان خلق کرده، تا بوسیله آن بتواند مردم را نسبت به حضور خود در افغانستان خوشبین سازد. چنانکه مجله نیوزویک به تاریخ 14 جون 2010 طی مقاله ای نوشت که متخصصان امریکائی در افغانستان منابع عظیم زیر زمینی مانند آهن، مس، کوبالت، طلا و لیتیوم را کشف کرده اند که ارزش مجموعی آنها به یک هزار میلیارد دالر بالغ می‌گردد [6]. ناگفته نباید گذاشت که بعض فلزات دگر که در صنعت و تخنیک بکار میروند با ارزش ترند مانند پلاتین، پلادیوم، رودیوم و غیره که نظر به طلا قیمت بلند تر و بازار خویرتر دارند. لذا بصورت عموم در تفحص و اکتشاف معادن فلزی اینگونه فلزات نباید نادیده گرفته شوند. لاکن در اطلاعات منابع امریکائی راجع به این نوع فلزات تماسی گرفته نشده است. و اما در خصوص معادن طلا، مس، آهن، کوبالت و لیتیوم باید نوشت که موجودیت این معادن از قبل معلوم بوده و حتی موقعیت آنها نیز تعیین شده بود (نقشه 1). چنانکه متخصصان المانی [3 ص 414] در سال 1980 معادن لیتیوم افغانستان را در منطقه پسیکی، سماکت و دره پیچ به حیث معادن بزرگ ارزیابی کرده و به معادن لیتیوم پیروک و تگولر هلمند اشاراتی نموده اند. احتمالاً که در تحقیقات امریکائیها علاوه بر این ذخائر، از معدن لیتیوم در غزنی نیز یادآوری شده باشد. گذشته ازین، یکی دو معدنی تازه کشف شده که احتمال آنها از قبل میرفت، مانند معادن ذغال سنگ یکاولنگ و شب باشک که شامل این اطلاعات امریکائیها نمی‌باشند. از اینکه لیتیوم شاید برای عده ای از خوانندگان گرامی نا آشنا باشد، لازم می‌آید تا در مورد آن اندکی معلومات ارائه گردد.

لیتیوم (Lithium) در زبان یونانی از کلمه (Lithos) اشتقاق یافته که به معنی سنگ میباشد و در زبان المانی لیسیم لفظ می‌شود و سمبول آن در کیمیا (Li) است. این فلز مربوط گروپ فلزات القلی بوده که سبکتر از آب است و در واقع سبکترین فلز میباشد که نسبتاً نرم بوده و توسط چاقو بریده شده میتواند (تصویر 5). لیتیوم در مقایسه با بسیاری فلزات دگر قابلیت تعامل زیاد داشته و جلایش نقره ئی دارد که در مجاورت هوا بدون درنگ با اوکسیجن هوا تعامل کرده جلایش خود را از دست می‌دهد. در مجاورت اوکسیجن و هوای کافی لیسیم آتش گرفته به شعله سرخ‌رنگ میسوزد و

در نتیجه به لیتیوم اوکسید تبدیل میشود. اگر لیتیوم در آب انداخته شود، فوری بدون آن که گرم بیاید به جوش آمده و به صورت حباب از هم می پاشد. چون قابلیت تعامل لیتیوم زیاد است، لذا در طبیعت بطور خالص پیدا نمیشود. مقدار این فلز در ترکیب قشر زمین بسیار نا چیز بوده (حدود 20 ملی گرام در یک کیلوگرام) و بصورت عمده در ترکیب 150 منرال دخیل است. از آن جمله دو منرال مهم یکی سپودومن (تصاویر 6 و 7) و دیگری لیبیدولیت نام دارد. علاوه بر این، منرالهای پیتالیت، امبلیگونیت، مونتیروزیت و اویکریپتیت نیز در ترکیب خود لیتیوم داشته و مشهور اند [7]. ترکیبات لیتیوم به صورت عموم بی رنگ بوده (مانند آب) و اکثر آنها در آب قابل حل اند. معادن لیتیوم در رگه های پگماتیت ها با منرال های نادره تشکیل می گردد که به صورت معمول با ترکیبات بریلیوم، سیزیوم و روبیدیوم آمیخته بوده و با عناصری مثل بوربیوم، یورانیوم، توریوم و فلزات نادره یکجا پیدا میشود [8]. منرال سپودومن بصورت معمولی مکرر بوده لکن انواع شفاف آن به رنگ های بنفش، سبز، آبی مایل به سیاه و غیره نیز پیدا میشود که برای تولید نمکهای لیتیوم مورد استفاده قرار می گیرند. انواع مقبول و خوشرنگ سپودومن زیورات و جواهرات ارزشمند را می سازند که اگر به رنگ های یاسمنی (تصویر 6)، بنفش (تصویر 7) و یا گلابی ظاهر شوند به نام کونسیت نامیده میشوند. و اگر به رنگ سبز زمردی و یا رنگ زرد باشد به نام هیدنیت یاد می گردد [9].



تصویر 7 : کونسیت از معدن ماوی لغمان [14].

تصویر 5 (بالا) : لیتیوم به شکل فلز [12].

تصویر 6 (پائین) : بلور کونسیت از معدن کمر [13].

طبق اظهارات دوست ارجمند جناب دپلوم جیالوجست محمد رضا ثبات که سالهای متمادی در کوه و دامان وطن کار کرده و زحمت بسیار کشیده اند، راپور های وزارت معادن افغانستان مقدار لیتیوم خالص را در ترکیب منرال سپیدومن در منطقه نیلو، دره پیچ، دره نور در کولام نورستان به 15 هزار تن تخمین زده اند. آقای ثبات چنین اذعان کردند : " اینجانب در پگماتیت های منطقه تگولر هلمند منرالهای سپیدومن را که در ترکیب خود لیتیوم دارند، به بزرگی 2 تا 6 سانتی متر دیدم. ضخامت رگه های معدنی در این محل از 2 تا 5 متر و طول آنها تا 5 کیلومتر میباشد. موجودیت رگه های معدنی دارنده لیتیوم در نورستان، هلمند و ارغنداب زیاد تر از 50 سال قبل معلوم بودند." ذخائر لیتیوم اوکسید نورستان به 100 هزار تن و از تگولر به 150 هزار تن تخمین زده میشود [3]. دانشمندان روسی [24] در تحقیقاتی که در سالهای 1971 تا 1973 در افغانستان انجام دادند، ذخائر لیوم لغمان، النگار و نورستان را کشف و آنرا یکی از بزرگترین معادن لیتیوم جهان خواندند.

ذخائر غنیتر لیتیوم بیشتر در معادن نمک دیده شده اند. زیرا عناصر تشکیل دهنده نمکها مانند لیتیوم، بوربیوم، کلورید، فلورید، آیودین و غیره در آبهای کم عمق و یا در سواحل نسبتاً عمیق قاره ها بوجود می آیند. در همچو مناطق در اثر حرارت مقدار زیاد آب تبخیر کرده، غلظت محلول های نمکی در آب افزایش یافته در نتیجه نمکها ترسب می کنند. همچنان در آبهای ایستاده این پروسه اتفاق می افتد. چنانکه در بولیوی و چیلی معادن نمک در اثر تبخیر آبهای ایستاده که

از نمک مشبوع بوده و در جوار احجار ولکانیکی قرار داشته اند باعث غنای نمکهای لیتیوم گردیده اند (تصویر 8). ذخائر بزرگتر لیتیوم افغانستان در آب استاده غزنی [20] که از نمک مشبوع میباشد بوجود آمده است (تصویر 9). آب استاده غزنی که بعضاً به نام آب استاده مقر هم یاد میگردد حدود 130 کیلومتر مربع وسعت داشته و از سطح بحر 1980 متر ارتفاع دارد [18] که رودخانه غزنی بدان میریزد. مقدار نمکها در آب استاده غزنی که در ماه جون 1969 اندازه شده بود تا 40 گرام در یک لیتر میرسید. در تجزیه آب استاده غزنی که توسط یکی از اوستادان پوهنتون هامبورگ در سال 1969 صورت گرفته [18]، لیتیوم اندازه نگردیده، ولی عناصر شبیه لیتیوم مانند سدیم تثبیت شده که مقدار آن تا 12 ملی گرام در یک لیتر ثابت گردیده که در پهلوی موجودیت کاربوناتها بر موجودیت لیتیوم گواهی میدهد.



تصویر 9: آب استاده غزنی [17] که در آن نمکها منجمله نمک لیتیوم ترسب کرده. در سال 2003 آب این حوزه بکلی خشک شده بود.



تصویر 8: ذخایر لیتیوم بولیوی که در معدن نمک Salar de Uyuni تشکیل گردیده و بزرگترین معدن لیتیوم را می سازد [16].

لیتیوم در ترکیب سنگها نیز شامل است، مانند سنگ های نوع پیروکسین، امفیبول و مخصوصاً ابرک ها که دارای لیتیوم میباشد [10]. استخراج لیتیوم بیشتر از نمکهای آن صورت میگردد تا از منرالهای آن مثل سپودومن، لیبیدولیت و غیره، زیرا مقدار لیتیوم درین منرال ها به مراتب کمتر از مقدار لیتیوم در نمکیات آن میباشد. در صنعت و تخنیک از ترکیبات لیتیوم استفاده فراوان صورت می گیرد. از جمله لیتیوم کاربونات دارای اهمیت زیاد است، زیرا ازین ماده انواع نمک های لیتیوم و لیتیوم خالص استحصال می گردد. لیتیوم کاربونات در صنعت رنگ آمیزی شیشه باب و لیتیوم فلورید در ترکیب شیشه هائی بکار میرود که برای نور ماورای بنفش اجازه عبور داده میشوند. همچنین در عدسیه های نوری برای مقاصد متعددی بکار گرفته میشود. گذشته ازین لیتیوم برای تولید بطریهای قابل چارج، تلفنهای سیار، کمپیوتر های سیار و موتر هائیکه توسط بطری حرکت می کنند، بکار برده می شود. علاوه بر این از لیتیوم در تخنیک فضائی منجمله در سفینه ها، تخنیک آتشبازی (برای تولید شعله های رنگه) و بم های هایدروجنی استفاده صورت می گیرد. در بم های هایدروجنی بخاطر آن از لیتیوم استفاده میشود که به کمک این فلز ایزوتوپ های ثقیل هایدروجن مانند تریسیوم و دوتریوم تولید شده میتواند. همچنان از لیتیوم در فزیک اتوم و در طبابت و در بسی موارد دگر استفاده صورت می گیرد. گسترده ترین مورد استفاده از لیتیوم در تولید بطریهاست، مخصوصاً برای عراده جاتی که به قوت برق بطری حرکت می کنند. طی چند سال دگر بسیاری کشور های اروپائی عراده جاتی را که توسط بطری حرکت می کنند، ترویج گسترده داده، از یک جانب میخواهند وابستگی از نفت را تقلیل دهند و از جانب دگر محیط زیست را ستره نگه دارند. ازین لحاظ لیتیوم در بکاربرد این تخنیک نقش کلیدی ایفا می کند. در حالیکه ضرورت به لیتیوم در کشور های پیشرفته به سرعت بالا میرود و بازار آن بسیار گرم است، ذخائر آن پیوسته رو به کاهش میروند. لیتیوم در کشور های پیشرفته مصرف میشود، در حالیکه منابع آن در کشور های پسمانده قرار دارد، از جمله در بولیوی، چیلی، ارجنتاین، عربستان سعودی، چین و افغانستان. قرار اظهارات متخصصان ضرورت به لیتیوم به سرعت بالا می رود چنانکه بعض آگاهان بدین نظرند که " لیتیوم در آینده اهمیت نفت را حائز میگردد."

حالا که با لیتیوم اندکی آشنائی حاصل کردیم بر میگردیم بدانجائیکه بریده بودیم. به قول مجله نیوزویک استخراج این منابع افغانستان را به یکی از کشور های مهم صادر کننده مواد خام تبدیل می نماید. جالب اینست که قرار معلومات این مجله در کشف این منابع زیرزمینی بیشتر وزارت دفاع امریکا نقش داشته تا انستیتوت سروی معادن آن کشور. وزرات دفاع امریکا برای مقاصد اقتصادی و نظامی با طیارات مخصوص در فضای افغانستان به طول مجموعی 300 هزار کیلو متر پرواز انجام داده و از آنجا به عکس برداری پرداخته است. چنانکه داوید پیتریوس سر قوماندان اعلی قوای امریکا در شرق میانه که اینک به تاریخ 23 جون 2010 جانشین مک کریستل قوماندان عمومی قوای امریکا در افغانستان شد، در این رابطه گفت: " کشف این معادن امکانات توصیف نا پذیری را

برای افغانستان بوجود آورده است. " قرار اطلاعات نیوزویک که از راپور های وزارت دفاع امریکا منبع گرفته اند، افغانستان بعد از بولیوی بزرگترین معدن لیتیوم را دارا می باشد که شاید مقدار آن معادل ذخایر عربستان سعودی گردد. کشف منابعی که مجله نیوزویک از آن یادآوری میکند بر اساس ارزیابی راپور ها، اعداد و نقشه هائی صورت گرفته که قبلاً روسها در بین سالهای 1960 تا 1990 در افغانستان تهیه کرده و آنرا بنا بر سیاست استعماری خود به دسترس دولت و مردم افغانستان نگذاشته بودند. وزارت دفاع امریکا این اسناد را به قیمت گزاف از دولت روسیه خریداری کرده و با اضافه تحقیقات فضائی و عکس های هوائی که خود شان انجام داده اند، به نتایج اغواگرانه مذکور رسیده اند. در واقع موجودیت این منابع قبلاً تثبیت گردیده بود ولی جزئیات آن از دسترس و اطلاع مردم افغانستان بدور بود، چنانکه تا کنون نیز نهان میباشد.

ارقام و اعداد نا درست و تثبیت نشده که از جانب دولت امریکا و دولت پوشالی افغانستان در این رابطه پخش شده اند خود دال بر سیاست استعماری امریکا و سیاست مردم فریبی دولت مزدور افغانستان میباشد. امریکا در سال 2008 مجموع ذخائر زیر زمینی افغانستان را به پنج هزار میلیارد دالر بالغ کرد. در سال 2010 قرار اطلاع مجله نیوزویک این ذخایر به یک هزار میلیارد دالر تخمین زده شد. در حالیکه سه روز بعد از انتشار اطلاعات مجله نیوزویک، وزارت معادن افغانستان به تاریخ 17 جون 2010 ارزش منابع زیر زمینی افغانستان را به سه هزار میلیارد دالر برآورد نمود [11].

قابل یادآوریست که این ارقام و اعداد توسط منابع و افراد مختلف چنان به افراط گرائیده که گمراه کننده شده و سخریه آمیز میباشد و از واقعیت فرسنگ ها فاصله دارد. مثلاً در بخش اول مقاله زیر عنوان "ذخائر عظیم مواد معدنی افغانستان" [21] از یک منبع نا معلوم امریکائی چنین نقل قول شده: " ارزش منابع طبیعی افغانستان به حدی بزرگ است که در جدول ماشین های متوسط جای نمیشود [21] (احتمالاً که منظور ماشینهای حساب است - نگارنده). همچنین در مضمون دیگری [22] درین مورد چنین تذکر رفته: " در مجموع کشور ما 1400 نوع منرال نهفته دارد که ارزش هیچ نوع آن از بلیون و یا تریلیون دالر کمتر نیست. " این گفته ها نه تنها اغرق آمیزند، بلکه منبع این ارقام را نیز بدست نمیدهند. قابل تذکر است که در افغانستان، مانند سایر کشور های جهان، علاوه از معادن غنی، معادن فقیر نیز به کثرت وجود دارد [3] که ارزش آنها صرف نظر از مصارف استخراج، ذوب، ترانسپورت و غیره از چند ده ملیون دالر تجاوز نمی کند. در جای دیگری در همین مضمون [22] چنین آمده: " گفته میشود که یکی از معادن بزرگ افغانستان که با معادن بزرگ طلای جهان همسری میکند، در بدخشان کشف شده و بسیاری از "دوستان" اشتهای استخراج آنرا دارند. " درین جمله نیز بیان نمیگردد که کدام منبع به اساس کدام تحقیقات این معلومات را ارائه کرده است؟ منظور از معدن بزرگ طلای جهان، کدام کشور است؟

به هر حال، اگر از یک جانب چنین ارقام تثبیت نشده و بدون منبع اغراق آمیزند، از جانب دگر رواداری و علاقه مندی نویسندگان افغان آنرا به سرشت و سرنوشت مملکت نشان میدهد. لیکن نقص کار یکی درینست که در فردای شکست اشغالگران و متجاوزان ناتو و طالبان و استرداد استقلال کشور و تشکیل یک دولت ملی و مردمی ناقص بودن چنین اظهارات باعث بروز یأس و نا امید میگردد. لذا بهتر است که در هیچ صورت از سرزمین واقعیت ها برون نجهیم. برای تثبیت و برآورد ثروت های زیر زمینی فاکتور های متعددی مانند درجه خالصیت، حجم، عمق، موقعیت، امکانات استخراج، ذوب فلز، دوری و یا نزدیکی معدن از منابع انرژی و منابع آب، برق، شاهراه، بندر، وضعیت بازار و غیره در نظر گرفته می شوند که در تخمین منابع امریکائی و دولت پوشالی افغانستان اثری از این فاکتور ها در این ارزیابی ها دیده نمی شود. بدون ارزیابی اقتصادی و بهروری اقتصادی موجودیت معادن به تنهایی خود ارزشی ندارند، چنانکه آب ابحار دارای مقدار زیاد طلا می باشد که در حدود 0,0002 میکروگرام در یک لیتر [7] بالغ میگردد، ولی تجرید طلا از آب بحر غیر اقتصادیست و هیچ عاقلی در پی آن بر نخواهد خواست.

در رابطه ارزیابی معادن و اقتصادی بودن و یا نبودن آنها کفایت یکی دو مثال آورده شود:

- المان دارای منابع عظیم ذغال سنگ است که کیفیت بسیار عالی دارد از جمله قابلیت کوک شدن را داشته، مقدار انرژی آن زیاد، مقدار خاکستر و گازات مضر آن نا چیز بوده و در عمق نسبتاً کم قرار دارد. این معادن زیربنای صنایع ثقیل این کشور را تشکیل می دهد منجمه صنایع فولاد و ماشین سازی را که در مناطق ذغال خیز رشد کرده و به قوام رسیده و ستون فقرات اقتصاد المان را میسازد. در حالیکه منابع ذغال سنگ المان کفایت بیشتر از صد سال صنایع غولپیکر این مملکت را در آینده مینمایند، با آن هم در سالهای اخیر این معادن یکی بعد از دیگری بسته می شوند. زیرا که استخراج ذغال سنگ المان به دلیل مزد بلند کارگران و کارمندان معدن اقتصادی نیست. از طرف دگر از پولند، برازیل و بعض کشور های دگر ذغال سنگ با کیفیت خوب و قیمت ارزان به المان وارد می گردد. لذا این عمل دولت المان قابل فهم است. این حقیقت در مورد سایر معادن المان از جمله معادن آهن و یورانیم نیز مصداق میابد.
- ایران یکی از غنی ترین کشور های دارنده گاز طبیعیست. با آنهم این کشور از ترکمنستان گاز می خرد تا به مناطق شمال ایران گاز برساند، زیرا رساندن گاز از مناطق دوردست به شمال این مملکت مصرف زیاد کار دارد. لیکن گاز مناطق دگر را بالای سائر کشور ها مانند پاکستان به فروش می رساند که سود فراوان در قبال دارد. چنانکه پایپلاین بزرگ انتقال گاز که به نام "پایپلاین صلح" یاد می گردد بین ایران و پاکستان اعمار گردیده است.

- همچنان فدراسیون روسیه کما کان گاز افغانستان را می خرد و گاز خود را بالای کشور های اروپائی به فروش میرساند. با اعمار "پایپلاین بحیره بالتیک" بخش عظیم بازار گاز اروپای غربی بدست روسیه میافتد. در هر حال موجودیت بازار و قیمت جنس درین راستا از جمله فاکتور های مهم پنداشته میشوند.

با حفظ آنکه افغانستان کشور غنی از منابع زیر زمینی میباشد، با آنهم دیده می شود که اضلاع متحده امریکا می خواهد با پخش این اعداد و ارقام از یک جانب مردم را به آینده امیدوار سازد تا با استعمار دمساز شوند و فکر استقلال و حاکمیت سیاسی کشور را از سر بدر کنند. همچنانکه سالهای متمادی از اعمار " پروژه پایپلاین افغانستان " سخن زده و به مردم ما باغهای سبز و سرخ را نشان دادند که گویا با اعمار این پروژه سالانه حدود 400 تا 500 میلیون دالر عاید افغانستان می گردد. بعد از آنکه قرارداد های متعددی بین کمپنی هائی نفتی امریکائی و دولت های ترکمنستان، افغانستان و پاکستان به امضاء رسید، فیصله شد که کار پروژه پایپلاین افغانستان به صورت قطعی در دسمبر 2008 آغاز می گردد. لیکن از این پروژه خبری نیست که نیست و آن همه و اوایل صرف برای شیرین کردن دهن مردم بود. ولی مردم افغانستان هرگز فریب متجاوزان را نخورده و نخواهند خورد.

از جانب دگر استعمار با گماشتن افراد کمدان و نوکرمنش در مقامات مهم دولت زمینه چپاول این منابع را آماده می سازد. چنانکه آقای وحیدالله شهرانی که وزیر معادن افغانستان است و در جای پدر خود به وزارت میراثی رسیده است، در پاکستان درس شریعت خوانده، تالیفات انگلیس را داشته و از علوم طبیعی منجمه علم المعادن کاملاً بی بهره است. و این در حالیست که تعداد زیادی از متخصصان امور معادن که عمری را در ساحه زحمت کشیده اند اینک در کابل از بیچارگی تکسی رانی و غریبکاری می نمایند به قول مولانا بیدل :

**چهارسوی دهر از شور زیانکاران پر است
آنکه با خود مایه ای دارد درین بازار نیست**

لذا گماشتن افراد نا آگاه و نوکرمنش در چنین سمتی به ذات خود کار استعمار است تا از طریق همچو اشخاص بی خبر ثروت های ملی کشور را به یغما برند. چنانکه به قول بی بی سی بعد از اعلان امریکائیها آقای وحیدالله شهرانی به تاریخ 25 جون سال 2010 راهی انگلستان گردید تا آن کشور را به پاس نمکی که آقای شهرانی از خوان انگلیس خورده در حراج منابع زیر زمینی افغانستان سهیم سازد. نسبت نادانی آقای شهرانی تا حال دو معاونش از سمت خود استعفا داده اند. چنانکه به تاریخ دوم اگست سال 2010 بی بی سی خبر استعفا معین دوم را پخش کرده نوشت که " محمد اکرم غیائی معاون وزارت معادن و صنایع به دلیل عدم رعایت قانون در این وزارت استعفا کرده. معاون وزارت معادن افغانستان گفت : " وزیر معادن دوستانی دارد که هر جا وزیر شد آنها را با خود می برد و در سمت های کلیدی وزارت منصوب می کند. وزیر عده ای را که قبلاً با او در وزارت مالیه کار می کردند و بعد وقتی آقای شهرانی وزیر تجارت شد آنها را با خود به وزارت تجارت برد و حالا که وزیر معادن و صنایع شده همان افراد را با خود به وزارت معادن آورده است. افرادی که به ادعای آقای غیائی، چیزی از امور معادن نمی فهمند و تجربه ای در این زمینه ندارند. این جنجال در حالی بالا گرفته است که قرار است این وزارت تا چند ماه دیگر برای به رقابت گذاشتن قرار دادهای شماری از معادن افغانستان از جمله معدن آهن حاجیگگ در بامیان، آماده شود " [19].

همچنین به تاریخ 8 اگست سال 2010 آقای غیائی طی مصاحبه تلفونی با آقای شکیب علمی در پروگرام صدای مردم تلویزیون آریانا افغانستان گفته های فوق را تأیید کرده علاوه نمود که : " یازده نفر از انجنیران سابقه دار وزارت معادن نیز به رسم اعتراض از کار کنار رفته و مستعفی شده اند. آقای شهرانی به یک کمپنی انگلیسی مبلغ یک و نیم میلیون دالر پرداخته تا تشکیل وزارت معادن را بسازد. در حالیکه این کار در افغانستان هیچ سابقه ندارد. علاوه برین آقای شهرانی در نظر دارند تا از وزارت معادن که یک وزارت مسلکیت، یک وزارت اقتصادی و تجارتي بسازد. لذا آقای شهرانی افکار شخص خود را مقدم دانسته و آنرا در قرارداد ها و پروتوکولها می گنجانند و هر که با آن مخالفت کند از سمت خود بر کنار میگردد."

در رابطه با پخش اطلاعات امریکا در مورد معادن افغانستان مفردات ذیل قابل مذاقه اند :

- موجودیت این معادن تا حدود زیادی از قبل معلوم بوده و معلومات دقیق آن بدسترس روسها و امریکائیها قرار داشت. روسها در طی مدت بیشتر از سی سال در بسیاری نقاط افغانستان برمه کاری و نقشه برداری کرده و نتایج آنرا برای خود نگهداشتند. روسها اخیراً این راپور ها را در یک تیبانی به امریکائیها به فروش رسانیده اند.
- ارزیابی این معادن در رابطه با اقتصادی بودن و بازار فروش آنها و عوامل ذیدخل در امر استخراج و پروسس مانند غنی سازی، ذوب فلز، انتقال و ترانسپورت و غیره اصلاً مورد مطالعه و سنجش قرار نگرفته اند. تنها در مورد معدن آهن حاجیگگ و معدن مس عینک در زمان ریاست جمهوری داوود خان مطالعاتی صورت گرفته بود که این مطالعات با تحقیقات امریکائیها رابطه ندارد. به اساس همین مطالعات بود که اعمار یک فابریکه ذوب آهن و یک فابریکه ذوب مس در پلان هفت ساله زمان داوود خان در نظر گرفته شده بود. چنانکه در صفحات 145 و 146 پلان هفت ساله داوود خان (دو) در مورد صنایع ذوب آهن و ذوب مس و فلزسازی چنین آمده است : " صنعتی شدن کشور

که عامل اساسی جهش اقتصادی محسوب می‌گردد به احداث صنایع ذوب فلز نیازمندی خاصی دارد. تجربه جهانی بوضاحت بیانگر این واقعیت است که بدون احداث صنایع فلز که به حیث صنایع مادر و زیربنا محسوب می‌گردد تحکیم اقتصاد ملی و رفع وابستگی اقتصادی ناممکن است. دولت جمهوری احداث صنایع فلزسازی و استفاده از معادن کشور را یکی از اهداف اساسی انکشاف اقتصادی قرار داده است و نظر با آن طی اولین پلان هفت ساله کشور توجه جدی در قسمت استفاده از معادن آهن و مس معطوف خواهد شد. با ساختمان پروژه ذوب آهن حواشی رو به افزایش داخلی رفع گردیده و صادرات آهن به خارج صورت می‌گیرد. توقع می‌رود که امور انکشاف معدن و ساختمان فابریکه ذوب آهن طی ده سال آینده تکمیل و مورد بهره برداری قرار گیرد. با احداث مجتمع ذوب آهن دورنمای احداث و انکشاف فابریکه های کوچک و بزرگ ماشین سازی و تولید وسایط و وسایل فلزی در داخل کشور روشنتر خواهد شد و این ارمان بزرگ در پلان های آینده قدم به قدم تحقق خواهد یافت. جهت بهره برداری از معدن آهن و فابریکه ذوب آهن زمینه استخدام 15 هزار نفر پرسونل فنی، اداری و کارگر ماهر ممکن خواهد شد.

در مورد پروژه ذوب مس در پلان هفت ساله زمان داوود خان (دو) چنین آمده : " معلومات مقدماتی، احداث این فابریکه ذوب مس را در افغانستان به ظرفیت سالانه یک صد هزار تن اقتصادی تلقی می‌کند که نظر به آن احداث یک دستگاه ذوب مس به ظرفیت 100 هزار تن شامل پلان هفت ساله کشور شده است. کار احداث پروژه در سال 1358 آغاز و در سال 1365 تکمیل خواهد شد که در آن زمینه استخدام 8 هزار نفر میسر می‌گردد."

لیکن کودتای سیاه روز ثور مانع تطبیق این پروژه ها گردید. بدین ترتیب دیده می‌شود که مطالعات مقدماتی معادن آهن و مس بیشتر از سی سال قبل صورت گرفته و کاری با کار امریکائیا ندارند. لذا ثابت می‌گردد که امریکائیا در مورد سایر معادن مطالعات مقدماتی را انجام نداده اند، مخصوصاً که اوضاع امنیتی مملکت اجازه چنین مطالعات را در ساحه نمی‌دهد. از همین سبب است که ارقام و اعداد آنها ثابت نبوده و قابل اعتبار نمی‌باشد. در این رابطه نکات ذیل قابل یادآوری اند :

- تفحص و انکشاف معادن در عرض بیست سال اخیر بیشتر از طریق اعمار مصنوعی صورت می‌گیرد که امریکائیا در این رشته دست بالا دارند. غربیها در طی 9 سال گذشته به منظور اهداف نظامی اعمار مصنوعی متعددی را در فضای افغانستان بکار گرفته اند که به انکشاف معادن نیز می‌پردازند. لذا موجودیت و موقعیت معادن افغانستان از سالها قبل معلوم امریکائیا بوده است.
- اطلاعاتی را که امریکائیا در رابطه با معادن افغانستان پخش کرده اند، تا حال شامل بخشهایی از خاک افغانستان می‌شود و همه مملکت را در بر نمی‌گیرد. زیرا مناطق مرتفع و کوهستانی مانند هندوکش شرقی از جمله بدخشان و بعضی مناطق دیگر جزء این تحقیقات نمی‌باشند. در این خصوص سالهای مدید دگر از جانب امریکائیا تحقیقات سری صورت خواهد گرفت.
- اطلاعات در مورد معادن فلزی شامل معادن کم عمق افغانستان می‌گردد و معدنی را که احتمال آنها در اعماق بیشتر می‌رود در بر نمی‌گیرد.
- در افغانستان مناطقی وجود دارند که احتمال قوی پیدایش معادن در آنجا ها می‌رود، لکن در راپور امریکائیا آگاهانه مورد مذاقه قرار نگرفته اند. یکی از چنین مناطقی شکستگی بزرگ و عمیقی است که از هرات آغاز گردیده بعد از گذر از چغچران و غرستان و بامیان به غوریند مواصلت کرده از طریق پنجشیر به بدخشان می‌رسد. در قسمت های چغچران و هرات رودخانه هریرود دقیق در مسیر همین شکستگی در جریان است. در مسیر این شکستگی بزرگ احتمال پیدایش معادن فلزی، نیمه فلزی و غیر فلزی در یک ساحه ایکه بین 40 تا 60 کیلومتر عرض و بین 800 تا 900 کیلومتر طول دارد می‌رود [3]. چنانکه در همین خط السیر معادن سرب، جست و مس منطقه تولک و شهرک در چغچران، معادن فلزی و معدن بربایت در فرنجل غوریند، معدن آهن در پنجشیر و غیره که تا سطح زمین رسیده اند، قبلاً تبیین شده است. درین مسیر در اعماق بیشتر احتمال ذخائر عظیم فلزی دگر می‌رود و امریکائیا از این منابع مطلع اند که در فرصتی که برای آنها مناسب باشد، ارقام آنرا افشاء خواهند کرد.
- غربی ها سرانجام باید به مردمان کشور های خود بگویند که چرا در افغانستان این همه انسان می‌کشند و خود کشته می‌شوند. چنانکه آقای کنت پولک کارمند قدرتمند سابق سی ای ای در مورد جنگ عراق گفته بود : « این فقط نادان ها اند که نمیتوانند درک کنند که چرا بوش و شرکاء در عراق پیشگام شدند. » او خطاب به مردم امریکا گفت : « ای احمق ها گپ سر نفت است » [15]. و حالا باید به مردم امریکا گفته شود که گپ اصلاً سر منابع معدنی افغانستان است و تنها تروریزم، القاعده و غیره باعث نشده که آنقدر مصارف نظامی را ملت امریکا متحمل شود.

3- معادن معمار زیربنای اقتصادی یا عامل مصائب اجتماعی :

موجودیت منابع انرژی چون نفت و گاز و ذغال سنگ از یک جانب و منابع معدنی فلزی از جانب دگر سنگ بنای امکانات تأسیس صنایع را در افغانستان بخوبی مهیا کرده و ضامن پیشرفت سریع تکنیکی و تحکیم استقلال اقتصادی میباشند. چون صنایع عامل تعویض واردات و استحکام بنیان اقتصادی کشور است، لذا استخراج معادن و پروژه های ذوب فلز به حیث صنایع مادر در جهش اقتصادی ارزش خاصی را دارا میباشند. بگونه مثال استخراج معدن آهن

حاجیگک که بر روی زمین قرار دارد و به صورت سرباز و آزاد استخراج شده می‌تواند، اهمیت این معدن را بالخاصه در رابطه با بازسازی و نوسازی افغانستان بالا تر میبرد. چون افغانستان برای اعمار مجدد به آهن فراوان نیازمندست و سالانه میلیونها تن آهن از خارج وارد می‌گردد، لذا استخراج آن ضرور پنداشته می‌شود، مخصوصاً که موجودیت منابع بزرگ گاز در شیرغان و منابع ذغال سنگ در دره صوف و اینک در یکاولنگ برای تولید فولاد بدسترس قرار دارد. پروژه استخراج معدن حاجیگک که برای 80 هزار نفر زمینه کار را مساعد می‌سازد، سالانه برای افغانستان بیشتر از یک میلیارد دالر عاید خواهد آورد [14].

همچنین استخراج فلزات رنگه، فلزات نجیبه و فلزات نادره در تأمین منابع مادی و بنیة اقتصادی کشور بسیار مؤثرند، مخصوصاً که ذخائر این فلزات در سطح جهان رو به کاهش بوده و ضرورت به آن روز به روز افزایش مییابد و افغانستان ازین فلزات غنی مییابد. در این رابطه استخراج منابع انرژی مخصوصاً نفت و گاز و تولید گاز مایع برای ذوب فلز و ایجاد صنایع حیرت انگیز پتروشیمی نیز اهمیت بسزائی دارند، بالخاصه در پهلوی ذخائری که از قبل شناسائی گردیده، معادن جدید نیز کشف شده از جمله در منطقه قشقری ولایت سرپل که در آن 50 میلیارد متر مکعب گاز و 7 تا 10 میلیون تن نفت تثبیت گردیده است [14]. هکذا حوزه ای کلانتر نفتی که بین بلخ، حیرتان و شیرغان قرار دارد و مقدار نفت آن به 1,8 میلیارد بیرل تخمین زده میشود. در افغانستان بین 80 تا 100 حوزه نفت و گاز خیز موجود است [14] که بزرگترین آنها در بستر رورخانه آمو قرار دارد. بررسی های سابق و جدید، مناطق هرات، هلمند و کتواز را مناطق امیدوار کننده نفت و گاز نشان می‌دهند. از اینکه معلومات مستند راجع به ذخائر معدنی و حدود ذخائر آن به پیمانه کافی و وسیع موجود نیست و بنا بر عدم طرح یک استراتژی معین انکشاف ارتباط منطقی پلان شده بین مراحل سروی جیالوجی، مطالعات اقتصادی و بهره برداری تأمین نگردیده و تا کنون یک پلان طویل المدت برای انکشاف معادن نیز طرح نشده، لذا استفاده سریع از منابع معدنی کشور در اوضاع و احوال کنونی مهیا نمیشود، مخصوصاً که دولت دست نشانده اجنبی در افغانستان توانائی چنین کاری را ندارد. از جانب دگر عدم خطوط مواصلاتی، پسمانی در سکتور انرژی، منابع آب و خدمات صنعتی در یک مقیاس بزرگ ملی و تسهیلات مشترک چون برق، سیستم آبرسانی، فاصله از بنادر عمده تجاری، توپوگرافی دشوار، عدم موجودیت کدر های وسیع علمی و فنی در ساحه معادن موانع جدی در راه استفاده درست از منابع زیر زمینی کشور بوجود آورده اند. گستردگی اوضاع جنگی، عدم امنیت و اشغال وطن محبوب ما توسط امریکا، انگلیس و سائر متجاوزان، فساد غلیظ در اداره مستعمراتی کرزی اگر این مأمول را نا ممکن نگرداند، کم از کم آنرا به تعویق طولانی میاندازد.

لذا در شرایط اشغال کشور و جنگ نیابتی زورآوران جهان و منطقه و خصلت وطنفروشانه اسلام سیاسی و روشنفکران خود فروخته که در خدمت تجاوز و اشغال قرار دارند و بمثابة جاده صاف کن استعمار فعالیت میکنند، استفاده از منابع زیر زمینی افغانستان به حیث یک ارمان ملی در جهت تأمین فوز و فلاح هم میهنان دیر زمانی در سینه وطنخواهان و آزادی دوستان جامعه افغانی به حیث یک حرمان باقی خواهد ماند. ولی ناگفته نمی‌گذارم که با استرداد استقلال کشور، تأمین آزادی سیاسی و حاکمیت ملی، دیموکراسی و عدالت اجتماعی و ایجاد یک دولت مردمی این موانع در برابر زور مردم چون سد ریگی از هم می‌پاشند و آن ارمان ملی به سرعت جامه عمل خواهد پوشید و آن حرمان سوزنده از سینه دل سوختگان وطن رخت بر خواهد بست.

استفاده معقول از این منابع ایجاد مطالعات همه جانبه و پلانگذاری سالم و مدیریت خوب را می‌نماید که مردم افغانستان توانائی آنرا دارند. با بکار گماشتن افراد آگاه و دلسوز جامعه افغانی امکانات استفاده از این منابع می‌تواند نقش عظیمی در اقتصاد مملکت تا سرحد خودکفائی، شگوفائی و رشد دوامدار اقتصادی و اجتماعی داشته باشد تا افغانستان برای همیشه از تگدی و دست درازی اقتصادی، خواری و گرسنگی نجات یابد.

و اما در صورتیکه اشغال کشور ادامه پیدا کند، موجودیت منابع عظیم زیر زمینی افغانستان مصائب متعدد و ناگوار دگر برای مردم این سرزمین به ارمغان خواهد آورد. چنانکه موجودیت معادن در بعض کشور ها، منجمله در کشور های اشغال شده و پس مانده باعث بوجود آمدن مصیبت های گسترده اجتماعی گردیده که صاحبان و مالکان آن در جنگ غارتگرانه کشور های متجاوز و ایادی شان قربانی می‌شوند، مانند ذخائر نفت در نایجریا، سودان و عراق، ذخائر فلزی در کانگو، چیلی، پیرو و غیره. چنانکه بر همگان واضح است، دولت های متجاوز و وطنفروشان داخلی از نعمات مادی این کشور های فیض میبرند، در حالیکه اکثریت باشندگان این سرزمین ها قربانی ثروت های مادی خود گردیده اند، چنانکه در عراق از زمان تجاوز امریکا در سال 2003 تا حال بیشتر از یک میلیون عراقی به شهادت رسیده و اضافه تر از سه میلیون عراقی دگر مهاجر و آواره شده اند. به همین ترتیب مردم منطقه دافور در سودان قربانی کشمکش های کمپنی های نفتی امریکائی و چینائی شده و تا حال ده ها هزار نفر سودانی در منطقه دافور به قتل رسیده اند. در باقی کشور های ذکر شده نیز به همین دلیل وضعیت حزن انگیزی حاکم است.

متأسفانه که سر و صدای کشف به اصطلاح ذخائر جدید زیر زمینی افغانستان در کشور اشغال شده ما که مقدرات آن بدست متجاوزان ناتو و در رأس آن امریکا و انگلیس افتاده است، احتمال آن را بوجود آورده که ثروت های ملی مصیبت های این کشور را ابعاد تازه ببخشد و باعث بروز بلا های عظیم اجتماعی دگر شوند که قبل از همه اوضاع امنیتی را بد تر از پیش خواهد کرد. از یک طرف رقابت بین طالبان و حزب اسلامی گلبدین که در مزدوری پاکستان قرار دارند با جنگ سالاران و خائنان ملی که در "ائتلاف شمال" و "جبهه ملی" گرد آمده اند و از سالها به این طرف زیر چتر حمایت اجنبی ها به غارت و چپاول سرمایه های ملی مصروف اند، شدت می‌یابد. از جانب دگر کشور های قوی جهان و منطقه

در رقابت های شدیدی روی غارت منابع زیر زمینی افغانستان به جان هم خواهند افتید. از قرائن معلوم می گردد که کشور های متجاوز چنین نیتی را در سر می پروراندند. به قول یک روزنامه المانی [6] احتمال تقابل منافع امریکا و چین روی ذخائر زیر زمینی افغانستان عملاً موجود است. با سیاست تفرقه افگانه جدید اضلاع متحده امریکا مبنی بر ایجاد گروپ های ملیشه و باربکی در افغانستان سنگ بنای کشمکش های داخلی به طرفداری از کشور های خارجی و برای چاق کردن جنگ های داخلی گذاشته می شود. چون احزاب خیانتکار و جنایت پیشه اسلامی و وطنفروشان خلقی و پرچمی که در "ائتلاف شمال" و به اصطلاح "جبهه ملی" و دولت دست نشانده کرزی حضور به هم رسانیده اند، بمثابة وطنفروشان دوره گرد و خاک فروشان دستفروش عامل تجاوزگران اجنبی اند، لذا امکانات برپادی بیشتر افغانستان توسط اینها عملاً موجود است. چون نوکران کشور های مقتدر جهان و منطقه مخصوصاً امریکا، روسیه، ایران و پاکستان در افغانستان در قدرت دولتی سهیم اند، بنا بران این نوکران اجنبی به فرمان بادران شان به جان ثروتهای زیر زمینی و به جان مردم افغانستان خواهند افتید و مصیبت های مختلفی را به خیر بادران و شر مردم افغانستان گسترش خواهند داد. هماماندی که در دهه 1990 نوکران اجنبی و احزاب اسلامی جنایتکار به جان شهر زیبای کابل و مردم آن افتادند. بعد از آنکه این جنایتکاران دست بخون کابلیان بیگناه بشستند، آنگاه در پی غارت ثروت های ملی افتاده و هستی مملکت را به تاراج بردند. لذا بر همه عناصر ملی و آزادیخواهست تا بر ضد پلان های شوم متجاوزان و استعمار نوین و ایادی بومی آنها به مبارزه گسترده و بی امان دست یازند.

از مباحث بالا به صورت مختصر به این نتایج میرسیم :

- افغانستان کشوریست که دارای منابع زیرزمینی سرشار و دست ناخورده می باشد.
- استعمار غرب مانند استعمار شرق برای فریب مردم، بر اساس تقاضای سیاست های مغرضانه شان ارقام و اعدادی را که تثبیت نشده اند، بخورد مردم می دهند.
- در صورت ادامه اشغال کشور این منابع توسط کشور های متجاوز و جنگسالاران و خیانت کاران داخلی غارت گردیده باعث کشمکش های درونی و بیرونی شده مصائب زیاد به بار میآورد.
- استفاده از این منابع در جهت رستگاری اقتصادی مردم افغانستان فقط در صورت استرداد استقلال کشور، تأمین آزادی و تثبیت حاکمیت ملی زیر چتر یک دولت مردمی مقدر و ضرور است.
- استفاده از این منابع میتواند افغانستان را به خودکفائی، فوز و فلاح اجتماعی و استقلال اقتصادی رسانیده و ریشه های وابستگی و گرسنگی را در همه عرصه های زندگی از بیخ و بن قطع نماید. به امید چنین روزی.

4 - مأخذ :

1.4 - منابع دری :

- یک : جیوکار : اتلس جمهوری دیموکراتیک افغانستان. اداره سروی و کارتوگرافی پولند با همکاری ریاست کارتوگرافی افغانستان، 1984، وارسا.
- دو : وزارت پلان جمهوری افغانستان : پلان هفت ساله انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان، 1355 - 1361، جلد اول، 1355، کابل.

2.4 - منابع المانی و انگلیسی :

- [1] http://www.lsg.musin.de/geschichte/!daten-gesch/19jh/geschichte_chiles.htm
- [2] Bowersox, G. & Chamberlin, B. E. (1995): Gemstones of Afghanistan. Geovision, Inc. Gemological Institute of America. Geoscience Press, Inc. Hong Kong. 220 p.
- [3] Wohlfart, R. & Wittekindt, H. (1980): Geologie von Afghanistan – Beiträge zur Regionalen Geologie der Erde. Gebrüder Borntraeger, Berlin, 500 S.
- [4] <http://www.spiegel.de/spiegel/0,1518,668292,00.html>
- [5] http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2009/03/090325_dn_marble_afghanistan.shtml
- [6] Hannoversche Allgemeine Zeitung, Nr. 136, Dienstag, 15.06.2010.
- [7] Reiman, C., Caritat de, P. (1998): Chemical Elements in the Environment. Factsheets for the Geochemist and Environmental Scientist. Springer, Berlin, 397 p.
- [8] Rose, A. W, Hawkes, H. E. & Webb, J. S. (1979): Geochemistry in Mineral Exploration. Second Edition. Academic Press, London, 657 S.
- [9] Ramdohr, P. & Struns, H. (1967): Klockmanns Lehrbuch der Mineralogie. Ferdinand Enke, Stuttgart, 818 S.
- [10] Mason, B. & C. B. Moore (1985): Grundzüge der Geochemie. Übersetzt und Bearbeitet von Gerd Hintermaier-Erhard. Ferdinand Enke, Stuttgart, 340 S.

- [11] http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/06/100617_k01_afghan_mines.shtml
- [12] <http://www.seilnacht.com/Lexikon/03Lithi.htm>
- [13] <http://www.miniclassics.com/PakAfghanKunz906.php>
- [14] http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2009/05/090519_a-afghan-oil-gas-bidding.shtml
- [15] Spiegel Special (2006): Kampf um Rohstoffe. Die knappen Schätze der Erde. Nr. 5.
- [16] http://www.wdr.de/wissen/wdr_wissen/programmtipps/radio/10/03/23_1605_5.php5?start=1269356700
- [17] UNEP (2003): Afghanistan: Post-Conflict Environment Assessment. United Nations Environment Programme. First published in Switzerland in 2003 by the United Nations Environment Programme. ISBN 92-1-158617-8
<http://postconflict.unep.ch/afghanistan/report/afghanistanpcajanuary2003.pdf>
- [18] Förster, U. (1973): Petrographische und geochemische Untersuchungen an afghanischen Endseen. N. Jb. Miner. Abh. 18, 3, S. 268-312, Stuttgart, März 1973.
- [19] http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/07/100731_109_resignation_deputy_maine_ministry.shtm
- [20] Berliner Zeitung, Tagesthema: Rohstofffunde in Afghanistan – Geologen entdecken weltweit immer neue Vorkommen von Bodenschätzen. Nr. 137, Mittwoch, 16. Juni 2010, Seite 2.
- [21] http://www.afghan-erman.de/upload/Tahlilha_PDF/e_arianzai_kashf_zakhayer_azim_mawad_madani_1.pdf
- [22] <http://www.afgazad.com/Siasi/081110-N-Pishraw-Ma-aaden-Afghanistan.pdf>
- [23] Bundesanstalt für Bodenforschung (1963): Vorschläge für Untersuchung und Erschließung von Lagerstätten Afghanistans. Archiv 20005.
- [24] Rossofskiy, L. N. & Chmyrev, V. M. (1977): Distribution patterns of rare-metal pegmatites in the Hindu Kush (Afghanistan). Internat. Geology Rev., v. 19, No. 5, p 511-520.

پایان